روزنامه شرق

عکس: حامد ابوالحسنی

گفت‌وگو با رضا رشیدپور

نمی‌خواستم «دید در شب» را در تلویزیون تکرار کنم

بهناز شیربانی: دوری چندین‌ساله از رسانه ملی شاید بزرگ‌ترین انگیزه بازگشت رضا رشیدپور برای اجرای برنامه‌ای بود که بتواند طیف بیشتری از مخاطبان را با خود همراه کند و نتیجه آن ساخت برنامه صبحگاهی «حالا خورشید» است که مدتی است از شبکه سه سیما پخش می‌شود؛ برنامه‌ای که تا به امروز در مواردی انتقادهایی را از سمت برخی ارگان‌ها به همراه داشته. بهانه گفت‌وگو با رشیدپور بازگشت به تلویزیون پس از سال‌ها دوری از این رسانه است و البته صحبت درباره تجربه‌های فراوان او در تلویزیون مجازی و حواشی‌ای که با نام رشیدپور گره خورده است:

بعد از سال‌ها دوری از تلویزیون با یک برنامه صبحگاهی برگشتید. خواستید کمی از فضای تلویزیون مجازی دور باشید یا دلیل دیگری داشت؟

من به کار سیستماتیک علاقه دارم و سعی می‌کنم ایده‌های متفاوتی را دنبال کنم. خیلی از چیزهایی که دیگران می‌گویند نمی‌شود، سعی می‌کنم ثابت کنم که می‌شود. در مقطعی که « دید در شب» را تولید کردم، در همان برنامه اول بسیاری از دوستان رسانه‌ای معتقد بودند این پروژه شکست می‌خورد، ولی با یک جمع باهوش و خوب کار را شروع کردیم و دیدیم موفق شد. این یک طرف ماجرا بود که من به آن هدفی که خواستم رسیدم و ثابت کردم اگر در فضای غیرتلویزیونی هم کار متفاوت انجام دهی، بیننده به سراغش می‌آید. اما فضای تلویزیون مجازی یا رسانه مجازی هنوز در کشور ما سیستماتیک نیست و آسیب‌ها، فشارها و تهدیدهایی دارد که نمی‌توان یک‌تنه از پس آنها برآمد. الزاما منظورم از تهدید یا مشکل، مشکلات امنیتی و قضائی نیست. بسیاری از نکاتی که دست‌به‌دست هم می‌دهند اتفاقی حرفه‌ای رخ دهد، هنوز در رسانه‌های مجازی به رسمیت شناخته نشده و کار حرفه‌ای باکیفیت را به رسمیت نپذیرفته‌ایم. به‌عنوان یک نمونه خوب از «دید در شب» صحبت می‌کنیم، ولی الزاما اینکه همه در یک حالت سیستماتیک به سمت تولید برنامه‌های حرفه‌ای برویم، هیچ‌وقت این‌طور نبوده. هرچند به نظرم، به‌زودی اتفاق خواهد افتاد و در سه، چهار سال آینده رسانه‌های مجازی رشد بیشتری خواهند داشت. از یک طرف مشکلات تولید برنامه‌های این‌چنینی بود و از طرف دیگر اینکه خودم را جزئی از تلویزیون می‌دانم. من در تلویزیون رشد کردم و به این رسانه علاقه‌مند هستم. احساس کردم اگر به کارم در تلویزیون ادامه دهم، دامنه متفاوتی از مخاطب یا مخاطب جدیدتری را می‌توانیم با فضای خوب رسانه‌ای آشنا کنیم. چون واقعیت این است که مخاطب برنامه «دید در شب» قشر خاص‌تر یا قشر تحصیل‌کرده جامعه بود. اما ما میلیون‌ها ایرانی در کنار هم هستیم و دیگران هم حق دارند از یک محصول خوب رسانه‌ای استفاده کنند. تلویزیون گستره نفوذ بالایی دارد و برگشتن به تلویزیون به این دلیل بود که طیف‌های دیگری از مخاطب را بتوانیم با یک محصول رسانه‌ای خوب همراه کنیم.

البته تلویزیونی که درباره‌اش صحبت می‌کنیم به لحاظ کیفی افت زیادی داشته و به‌نظر بسیاری، در این سال‌ها ریزش مخاطب زیادی را تجربه کرده است، مقصودم این است که تلویزیون مجازی درحال‌حاضر به یکی از رقبای تلویزیون ملی ما تبدیل شده و شاید علاقه‌مندی مردم هم به این مدیوم بیشتر شده است.

کمی دیدگاهمان نسبت به تلویزیون با هم فرق دارد. شاید من هم زمانی که در این هفت، هشت سال از دور تلویزیون را نگاه می‌کردم، تلویزیون را کمی بسته‌تر از چیزی که الان دارم لمس می‌کنم، احساس می‌کردم. بدنه تلویزیون بسیار حرفه‌ای و خوب است. افرادی که در تلویزیون مشغول فعالیت هستند، همه تلاششان را برای تولید یک اثر متفاوت می‌کنند. من به تفکرات سیاسی و جناح‌بندی‌های سیاسی کاری ندارم و معتقدم رسانه اصلا نباید درگیر جناح‌بندی‌های سیاسی شود. اما فضای کار اجتماعی، فرهنگی و هنری در تلویزیون با تعامل فراهم است و اتفاقا فکر می‌کنم بچه‌هایی که کار رسانه را خوب بلدند اگر با آغوش باز به سمت تلویزیون برگردند و با مدیرانش تعامل کنند، می‌توان مردم را با محصولات فرهنگی و رسانه‌ای بهتری همراه کرد. یکی از مشکلات این است که بسیاری از بچه‌های خوش‌فکر با داشتن ذهنیتی مثل اینکه تلویزیون جای کارکردن نیست، از این رسانه دوری می‌کنند.

پس به نظر شما، واقعیت چیز دیگری است.

واقعیت در حوزه سیاسی با واقعیت در معاونت سیما و حوزه شبکه‌های تلویزیونی مثل شبکه سه یا شبکه «نسیم» متفاوت است. من کارمند معاونت سیاسی نیستم و نمی‌دانم آنجا چه خبر است.

این موضوع خیلی به سیاست مربوط نمی‌شود. درحال‌حاضر دسترسی مردم به شبکه‌های مجازی بیشتر از گذشته شده و حق انتخاب دارند و به نظر می‌رسد جنس برنامه‌سازی در قالب شبکه‌های مجازی با خطوط قرمزی که کم‌رنگ‌تر از تلویزیون است، توانسته نظر مخاطبان ایرانی را جلب کند. شاید ساده‌تر بتوان گفت جای خالی تلویزیون‌های خصوصی را پر کرده است.

این دو را با هم مقایسه نکنیم، چراکه خود من برای سنجش میزان تأثیرگذاری برنامه‌هایی که می‌سازم، منبع خوبی به شمار می‌آیم. با مردم در تعامل هستم و تقریبا نظراتشان را می‌دانم. برنامه «حالا خورشید» حال خوبی دارد و «دید در شب» تلنگری برای تفکر مخاطبش بود. هر دو هم به یک اندازه شیرین هستند. هر دو هم مخاطب خودشان را داشتند و حتی در برخی موارد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. پاسخ من به پرسش شما این است که فضای تلویزیون محدود است. طبیعتا همین است، مقررات تلویزیون و خطوط قرمزش پررنگ‌تر از فضای مجازی است. اما من آسیب را این نمی‌دانم، اتفاقا در نهایت محدودیت‌ها هم می‌شود برنامه‌های خوب ساخت. مگر «دورهمی» با همین محدودیت‌ها ساخته نمی‌شود؟ اما بیننده میلیونی دارد. «حالا خورشید» بیننده زیادی دارد و در چارچوب تلویزیون هم ساخته می‌شود. آسیب اصلی برای رسانه‌هایی مثل صداوسیما شبکه‌های اجتماعی هستند و آن‌قدر سرعت انتقال اطلاعات بالا رفته که مثلا وقتی چهار صبح بازی فوتسال است، ما حتی هفت صبح هم خبر را بخوانیم، دیر است و خبر سوخته. این در حالی است که مثلا سه، چهار سال گذشته این شرایط نبود.

به‌هرحال، مدت‌هاست تعریف رسانه عوض شده است.

بله. کاملا تعریف رسانه عوض شده، یعنی در لحظه هر شخصی در هر کجای دنیا رسانه است. کافی است یک نفر چند دقیقه مثلا از بازی فوتسال فیلم بگیرد و در تلگرام منتشر کند، به‌سرعت دست‌به‌دست می‌شود و همه باخبر می‌شوند. در این شرایط، تلویزیون دیگر هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. بنابراین به نظر من، اصلی‌ترین آسیب یا رقیب برای رسانه ملی، شبکه‌های مجازی و اجتماعی هستند که اتفاقا از یک طرف، چون خودم را بزرگ‌شده تلویزیون می‌دانم فارغ از خطوربط‌های سیاسی، احساس کردم لازم است به تلویزیون کمک کنیم. اینکه همه در فضای مجازی جمع شویم و آن سمت را پررنگ‌تر کنیم، کمی بی‌انصافی در حق نسل‌هاست، چون همه می‌دانیم فضای مجازی چه آسیب‌های پررنگی دارد. آسیب‌ها که الزاما سیاسی نیست. مدتی قبل خبری می‌خواندم مبنی بر اینکه زمان گفت‌وگوی خانواده‌های ایرانی در ۲۴ ساعت به ۱۷ دقیقه کاهش پیدا کرده و این را خانم مولاوردی، معاون رئیس‌جمهور، اعلام کردند و حتما آمار موثقی دارند و این فاجعه است. فکر می‌کنم مقصران آن حتما فضاهای مجازی هستند. ما وقتی با هم حرف نزنیم، اتفاقات بدی رخ می‌دهد، تلویزیون هم مانع حرف‌زدن است، اما نه به اندازه تلگرام و اینستاگرام. بنابراین برای اینکه آسیب‌ها را مدیریت و بالانس تلویزیون و فضای مجازی را متعادل‌تر کنیم، احساس می‌کنم لازم بود اگر از دستم کمکی برمی‌آمد برای تلویزیون انجام دهم.

چرا برنامه صبحگاهی را انتخاب کردید؟

وقتی به شبکه سه آمدم، کاملا انتخاب و اختیار با من بود. به نظرم، هنر این است، جایی که شما به آن نمی‌گویید پیک آنتن، برنامه بسازیم وگرنه ساخت یک برنامه در ساعات پربیننده تلویزیون، با گذاشتن دو تا مبل و یک گفت‌وگوشونده، طبیعتا بیننده پیدا می‌کند، چون بلدم چطور گفت‌وگو کنم. نمی‌خواستم «دید در شب» را در تلویزیون تکرار کنم. علاوه بر اینکه برنامه صبحگاهی را دوست دارم و اصلا برای من نوستالژی دارد. به نظرم، صبح‌ها کسی به فکر ماهواره‌دیدن نیست و اگر تلویزیون برنامه مناسبی برای مردم داشته باشد، قطعا مخاطب همراهی می‌کند.

نقدهای اجتماعی بسیاری در برنامه از سمت شما مطرح شده؛ مثل واکنش سازمان تأمین اجتماعی یا وزارت نفت نسبت به گفته‌های شما در برنامه، به‌هرحال، مدت‌هاست بسیاری از برنامه‌سازان در تلویزیون عطای نقد اجتماعی را به لقایش بخشیده‌اند، تا به‌حال از سمت تلویزیون اخطار نگرفته‌اید؟

> **کمی دیدگاهمان نسبت به تلویزیون با هم فرق دارد. شاید من هم زمانی که در این هفت، هشت سال از دور تلویزیون را نگاه می‌کردم، تلویزیون را کمی بسته‌تر از چیزی که الان دارم لمس می‌کنم، احساس می‌کردم. بدنه تلویزیون بسیار حرفه‌ای و خوب است. افرادی که در تلویزیون مشغول فعالیت هستند، همه تلاششان را برای تولید یک اثر متفاوت می‌کنند**

جالب است بیشترین اخطاری که گرفتیم بیرون از سازمان صداوسیما بوده است. مدیران رسانه ملی یا مدیران میانی‌ای که من با آنها ارتباط دارم، آدم‌های حرفه‌ای هستند و واقعا کمترین اخطار را از طرف مدیران سازمان داشتم. البته اخطار مدیران سازمان هم حرفه‌ای بوده، مثلا جایی گفتند ریتم برنامه کند است یا نقدهایی درباره کیفیت گزارش‌ها داشتند. اما اخطار درباره نقد و واردشدن در فضاهای چالشی بیشتر به بیرون از سازمان صداوسیما مربوط است، به نظرم، سازمان تأمین اجتماعی در مقابل نقدهایی که مطرح شد تندروی کرد، وزارت نفت و شهرداری هم خیلی تندروی کردند.

پس با وجود همه چالش‌ها، فضای کار در تلویزیون را مناسب می‌بینید.

در حوزه فرهنگی - اجتماعی بله. به نظر من، همه‌چیز بستگی به تعامل درست دارد. ما بعد از سال ۸۸ دارای سوءتفاهم‌های عمیق هستیم. دو طرف همدیگر را روشن نمی‌بینند و به هم اعتماد نمی‌کنیم و حرف نمی‌زنیم. صورتمان را می‌چرخانیم و همدیگر را ندید می‌گیریم. این ندیدگرفتن‌ها، سوءتفاهم‌ها را عمیق‌تر می‌کند. به نظرم، باید این فضا از بین برود، چراکه ما ملت بزرگی هستیم و این‌قدر فرصت نداریم تا به فرصت سوزی ادامه دهیم، باید به بدنه رسانه و فرهنگ و هنر برگردیم و بخشی از نیازهای فرهنگی هنری مردم را برطرف کنیم. تصمیم من این بود که تعامل کنیم، همدیگر را بفهمیم و به هم اعتماد کنیم.

به قدرت تأثیرگذاری اشاره کردید. معتقدم وجود برخی برنامه‌سازان و مجریانی که تابه‌حال کارهای خوبی تولید کرده‌اند آن‌قدر انگشت‌شمار است که نمی‌توان در مجموعه بزرگی مثل سازمان صداوسیما تغییرات کیفی خیلی زیادی به لحاظ نوع برنامه‌سازی یا تغییر ذائقه مخاطب ایجاد کرد، البته در این سال‌ها بسیاری از برنامه‌سازان خوب تلویزیون حضورشان در این رسانه کم‌رنگ شد و تصور می‌کنم تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیادی داریم.

طبیعتا وجود سه، چهار نفر برای انبوه شبکه‌های تلویزیونی به قول شما، رقم مناسبی نیست. اما ما محصول این تلویزیون فراوان داریم؛ آدم‌هایی مثل رضا شهیدی‌فر، محمد صالح‌علا، حسین پاکدل، اسماعیل میرفخرایی و بسیاری دیگر از نخبه‌های فرهنگی که باید به تلویزیون برگردند. باید این سوءتفاهم‌ها جایی حل شود، به قول شما، شاید یک دست صدا ندارد، اما جمله‌ای هست که نمی‌دانم پرفسور سمیعی گفتند یا گاندی یا کوروش کبیر (با خنده) می‌گوید: «در تاریکی به جای اینکه اندوه و قصه بخوری به اندازه فانوس خودت روشنایی ببخش». فانوس ما هم این مقدار نور دارد، کاری نداریم باقی مسیر تاریک یا روشن است، به اندازه فانوسی که در دست داریم، چراغی روشن و مردم را با محصول فرهنگی خوب روبه‌رو می‌کنیم.

کمی از تجربه کار در تلویزیون مجازی صحبت کنیم. فکر می‌کنم تجربه خوبی را پشت سر گذاشتید و البته با این حجم از مصاحبه‌های چالشی، دشمن هم زیاد پیدا کردید.

دشمن نه، اما رقیب زیاد (با خنده) فکر می‌کنم بزرگ‌ترین هنرم این است. چالشی‌ترین مصاحبه را در نظر بگیرید، من هنوز با آن دوستان رفاقت دارم؛ آدم‌هایی که اتفاقا سخت‌ترین مصاحبه‌ها را با آنها انجام دادم، از جناح‌های فکری مختلف، مثل جناب رسایی، خیلی گفت‌وگوی ما داغ بود. من به‌عنوان یک هم‌وطن به آنها احترام می‌گذارم و ایشان هم لطفشان متقابل است یا خانم چرخنده، آقای شهرام جزایری و... فکر می‌کنم تفاوتش این است که من با شخصیت آدم‌ها کاری ندارم، شخصیت آنها برای من محفوظ است. من با جوانب حرفه‌ای یا زرد کارشان کلنجار می‌روم. رقیب زیاد پیدا کردم، البته هیچ‌وقت نمی‌توانند برای «دید در شب» رقیب محسوب شوند، این برنامه رکوردها را جابه‌جا کرد و اولین بود. بنابراین خوشحالم آقای جیرانی هم چنین برنامه‌ای دارند. مصاحبه آقای پورعرب را دیدم و دوست داشتم و دیگران را دعوت می‌کنم در این فضا فعال شوند چون خیلی به تولید محتوا نیاز داریم؛ در اینترنت، ما مصرف‌کننده شده‌ایم و تولید ما در حوزه محتوا کم است.

ساخت «دید در شب» را شروع نمی‌کنید؟

به‌شدت دنبال تولید سری دوم این برنامه هستم و به محض اینکه از برنامه «حالا خورشید» فارغ شوم، سبک جدیدی از گفت‌وگو را در فصل دوم «دید در شب» پیگیری خواهم کرد. من نمی‌توانم دو کار را هم‌زمان با هم انجام دهم و باید «حالا خورشید» را تمام کنم تا به آن برنامه برسم. ایده‌ای درباره فصل دوم این مجموعه دارم که الان درباره‌اش صحبت نمی‌کنم و کاملا برای مخاطب تازگی خواهد داشت.

چرا در تلویزیون این ایده را اجرا نمی‌کنید؟

دامنه انتقادپذیری در آنتن رسانه ملی بسیار پایین است، تأکید می‌کنم نه از طرف مدیران رسانه ملی، بلکه از طرف مخاطبان. یعنی کوچک‌ترین اتفاقی با چالش بیرونی روبه‌رو می‌شود. آستانه تحمل در بین مدیران و مسئولان به‌شدت پایین آمده و کوچک‌ترین نقدی که در ارتباط با عملکردشان مطرح شود تبدیل به یک چالش می‌شود و در چنین شرایطی تولید برنامه‌ای گفت‌وگومحور که با مردم صریح و شفاف صحبت کند و مشکلات را بیان کند، واقعا کار سختی است. به همین مناسبت دوست ندارم طعم خوب «دید در شب» را کاهش یا تغییر دهم. دوست دارم «دید در شب» در ذهن مردم باقی بماند و در سری جدید صحبت‌های شفاف‌تر و صریح‌تری ببینند تا اینکه با محصولاتی که در طیف مخاطب رسانه ملی داریم، مجبور شویم «دید در شب» را کم‌رنگ‌تر کنیم.

به نظرم، شما از جمله افرادی هستید که در همه این سال‌ها رقابت شدیدی با خودتان داشتید و دوست نداشتید کیفیت کارهایی که انجام می‌دهید، پایین‌تر از چیزی که مدنظر دارید، باشد.

تعبیر جالبی است، فکر می‌کنم همین‌طور است. ما هر روز بعد برنامه، خودمان را سرزنش می‌کنیم درحالی‌که مردم تماس می‌گیرند ابراز لطف و محبت می‌کنند و ما سعی می‌کنیم برای روز بعد ایرادها را برطرف کنیم. در همه این مدت به گروهی که با آنها کار می‌کنم خیلی فشار آوردم. میانگین سنی بچه‌هایی که با من کار می‌کنند ۲۵ سال است و روحیه‌های حساس و شکننده‌ای دارند و مدام با خودشان رقابت می‌کنند. به نظرم، اگر رقیب فیزیکالی داشته باشی راحت‌تر است، رقابت‌کردن با خودت کار را سخت‌تر می‌کند.

به‌تازگی در «قاتل اهلی» مسعود کیمیایی هم بازی کرده‌اید، بازیگری یکی از دغدغه‌های شماست؟

دغدغه بازیگری ندارم. کار هنری را با بازی تئاتر شروع کردم و چند جایزه دانشجویی و کشوری هم دریافت کردم، اما بعد از مدتی مسیرم سمت اجرا پیچید و این حوزه برایم پررنگ‌تر شد. افتخار می‌کنم در کارنامه بازیگری‌ام هرچند خوب بازی نکردم اما با کارگردان‌های خوبی مثل خانم میلانی، حمید نعمت‌اله، مسعود کیمیایی، مهران مدیری، مهدی کرم‌پور یا علی عطشانی کار کردم. درباره فیلم «قاتل اهلی» هم آقای کیمیایی لطف کردند و پیشنهاد بازی در این فیلم را مطرح کردند و من هم طبعا استقبال کردم. قبل از شروع کار جلساتی با خودشان و آقای پرویز پرستویی داشتم و درباره کار صحبت کردیم. فضا به لحاظ کارکردن بسیار خوب بود و نقشی که بازی کردم شباهت‌هایی به خودم دارد و محصول کار هم به نظرم، یک اتفاق حتی در پرونده آقای کیمیایی است و فیلم متفاوتی از مسعود کیمیایی است و خوشحالم سهم کوچکی در این فیلم داشتم.

ادامه در صفحه ۱۴

دریچه

فعالیت روی فضای مجازی

شرق: علی‌عسکری، رئیس رسانه ملی، در بهره‌برداری چهار طرح فنی صداوسیمای مرکز خلیج‌فارس درباره برنامه‌های سال آینده رسانه ملی گفت: «برنامه آینده صداوسیما فعالیت روی فضای مجازی است که پروژه‌های تلویزیون تعاملی و ارائه سرویس‌های متعدد بر بستر فضای مجازی، از جمله این برنامه‌هاست».

او ادامه داد: «با توجه به تأثیر روزافزون فضای مجازی بر زندگی مردم، سازمان برنامه‌های گسترده‌ای در این زمینه در نظر گرفته است که به‌تدریج انجام می‌شود».

او در بخشی از صحبت‌های خود گفت: «با توجه به رقابت سنگین رسانه‌ای در دنیای امروز باید معماری رسانه‌ای صداوسیما را کامل کنیم که تکمیل پوشش دیجیتال بخشی از این معماری است».

او افزود: «امروز با بهره‌برداری از طرح‌های توسعه پخش دیجیتال مرکز خلیج‌فارس، ۱۲ منطقه این استان پهناور از خدمات پخش دیجیتال بهره‌مند خواهند شد که این بخشی از تکمیل پوشش دیجیتال در کشور است. هرمزگان با توجه به مرزی‌بودن و اهمیت ویژه‌ای که دارد، برای سازمان صداوسیما در اولویت است و تکمیل پوشش دیجیتال در هرمزگان با اولویت انجام خواهد شد».

مدیر کل صداوسیمای مرکز خلیج‌فارس نیز در مراسم راه‌اندازی این طرح‌ها گفت: «مهم‌ترین این طرح‌ها راه‌اندازی ۱۲سامانه تلویزیونی دیجیتال است».

مهران جلایی افزود: «با راه‌اندازی این سامانه‌ها، ۱۶روستای هرمزگان‌درشهرستان‌های جاسک، بشاگرد و سیریک با جمعیت چهارهزارو ۸۹۳نفر، برای نخستین‌بار شبکه‌های صداوسیما را دریافت می‌کنند. برای اجرای این طرح‌ها ۷۰میلیارد ریال هزینه شده است».

مدیرکل صداوسیمای مرکز خلیج‌فارس گفت: «با بهره‌برداری رسمی از این سامانه‌ها، پوشش تلویزیونی دیجیتال برای ۶۵هزار نفر از مردم شرق هرمزگان و اهالی شهر زرآباد سیستان‌وبلوچستان فراهم شد. میزان پوشش شبکه‌های دیجیتال در هرمزگان از ۵۶ و ۸۶ درصد به ۹۰ درصد افزایش یافت».

او افزود: «با بهره‌برداری از این طرح‌ها، پوشش پخش دیجیتال برای ۶۰۰ هزار نفر از مردم هرمزگان به ۲۷ شبکه افزایش یافت».

سه طرح نوسازی تجهیزات پشتیبانی صدا و تصویر از دیگر طرح‌هایی است که با حضور رئیس رسانه ملی در صداوسیمای مرکز خلیج‌فارس به بهره‌برداری رسید.

نگاه

نظری بر نمایش کارنامه بندار بیدخش

بنگر که مردمان با روزگار چه بد کرده‌اند!

جواد رنجبر

کارنامه بندار بیدخش، نوشته بهرام بیضایی است که آرش اشاداد آن را کارگردانی کرده است. همه می‌دانیم که استاد بهرام بیضایی و آثارشان چه جایگاه مهمی در هنر ایران‌زمین داشته و دارد. زبان فارسی درست و غنی، خردورزی برآمده از فرهنگ ایرانی و معرفی و کاربرد درست شکل‌های نمایشی ایرانی سه ویژگی مهم کارهای ایشان است که هر سه در نمایش‌نامه کارنامه بندار بیدخش بروز می‌یابد.

زبان نمایش‌نامه در حد شاهکارهاست. از زبان بندار بیدخش می‌خوانیم: تو! ای که این نبشته می‌خوانی به هوش؛ که روزگار با هیچ مرد بد نکرد؛ و بنگر که مردمان با روزگار چه بد کرده‌اند. من مردی بودم - نامم گُم از جهان - که پدر مرا کارِ دانش فرمود؛ و گفت این سودِ مردم است... . موضوع نمایش به رویارویی خرد و قدرت یا دانش و قدرت می‌پردازد. خرد بنیان اندیشه و فرهنگ ایرانی است. شاهنامه استاد فردوسی که تاریخ و اسطوره‌های ایرانی را روایت می‌کند، سراسر خردنامه است.

کارنامه بندار بیدخش زبان و موضوع محوری خود را در شکل نمایشی برخوانی، به بهترین شکل ارائه می‌کند.

این سه ویژگی نمایش‌نامه کارنامه بندار بیدخش را در سطحی قرار می‌دهد که سراغ آن رفتن جسارتی تحسین‌برانگیز می‌خواهد. این تحسین نثار کارگردان و بازیگران و سایر عوامل این نمایش باد. وای! کاش جسارت هنری این گروه نمایشی آغازگر فعالیت دیگر گروه‌ها برای به‌صحنه‌آوردن نمایش‌نامه‌های استاد بهرام بیضایی باشد، که هر کدامشان در نثر فارسی و گفت‌وگو در خردورزی ایرانی و کاربرد شکل‌های نمایشی ایرانی سهمی بی‌بدیل دارد.

نمایش درباره رویارویی بندار بیدخش دانشمند و جم قدرتمند است، در زمانی که بندار بیدخش جام جهان‌بین را ساخته و مثل همه دانشمندان دیگر به جای در صدر نشستن و قدردیدن، در بند نشسته است. سراسر نمایش، گفتارهای این دو است، بی‌آنکه با هم مراوده‌ای داشته باشند. که اگر قدرت و دانش با هم به گفت‌وگو می‌نشستند، بسیاری از سدهای سخت فی‌مابین شکسته می‌شد. نمایش مسئله ازلی و ابدی دانش و قدرت در جوامع استبدادی را مطرح می‌کند و چون سایر آثار بیضایی بسیار عمیق و انسانی است. از این‌رو، چون دیگر آثار نمایشی سنگین و بزرگ جهان به‌صحنه‌آوردنش کار سخت و طاقت‌فرسایی است و نیاز به دقت نظر و مطالعه فراوان دارد. سؤال این است که آیا نمایش روی صحنه هم چنین عمیق و انسانی و امانتدار آن سه ویژگی مهم هست یا نه؟

به نظر می‌رسد اجرای گروه آرش اشاداد از نمایش‌نامه بیضایی ایرادات اساسی دارد. نخستین ایراد نمایش نقالی یک زن در نقش بندار بیدخش است. بندار بیدخش در نمایش‌نامه و براساس آنچه از تاریخ و اسطوره‌های ایرانی به‌طور کلی می‌دانیم، مرد است. هر چند نقالی با بازیگری جدید متفاوت است و آن کس که نقل می‌کند، مدعی نیست که دقیقا آن کسی است که بازی‌اش می‌کند، اما زن نقال در نقش بندار بیدخش به فضای نمایش‌نامه نمی‌خورد. ذکر این نکته البته لازم است که نغمه طوسی خوب در نقش ظاهر می‌شود، اما بندار بیدخش نمی‌تواند براساس آنچه استاد بیضایی نوشته است، زن باشد. زنان نقال امروزه شاهنامه را به خوبی و با روش‌هایی نو و برداشت‌هایی نو از این شاهکار بزرگ بشری می‌خوانند و گامی زنانه در معرفی و ترویج شاهنامه برداشته‌اند. به عبارت دیگر، بر نقالی زنان ایرادی وارد نیست بلکه زن‌بودن بندار بیدخش و نقالی زن از نقش او اشکال دارد.

ایراد دیگر نمایش تفکیک نقالی‌هاست. در نمایش‌نامه، دو نقال وجود دارد و در نمایش پنج نقال. هیچ ضرورتی برای افزودن نقال‌ها وجود ندارد. نمایش‌نامه بیضایی کامل و بی‌نقص است و دست‌بردن در آن درست نیست. هر چند اجراهای متفاوت از نمایش‌نامه‌های بزرگ جهانی مرسوم است و تئاتر که هنری اصیل و بالنده است تأثیر خود را در اجراهای متفاوت می‌گذارد، بهتر نیست سال‌ها نوشته‌ای چون کارنامه بندار بیدخش را به شکل نوشته‌شده‌اش اجرا کنیم و سپس دست به نوآوری بزنیم؟

اساسا تقابل قدرت و دانش که موضوع اصلی نمایش‌نامه است، در دو نفر بودن نقال‌ها بیشتر برجسته می‌شود و دو قطبی علم و قدرت را بهتر نشان می‌دهد. پنج‌نفره‌کردن نقال‌ها نمایش را آشفته کرده است. گاه وجود نقال‌های بیشتر به‌عنوان مثال در نقش دبیرک به طور اساسی با نمایش‌نامه تناقض دارد. نقش دبیرک در نمایش‌نامه میان تک‌گویی‌های جم و بندار بیدخش ایفا می‌شود و جان‌دادن به او و بر صحنه آوردنش با ماهیت نمایش همخوانی ندارد. سایر عناصر نمایش هم چندان کمکی به آن نمی‌کنند. موسیقی تقریبا زائد است و ای‌کاش وجود نداشت. کلام بیضایی به اندازه کافی موزون است و موسیقی کلام آن را می‌توان با بیان درست به مخاطب چشاند. موسیقی در نمایش، به‌ویژه روی واژه‌هایی که بیضایی نوشته است، گاه نه‌تنها کمکی نمی‌کند که جریان طبیعی نمایش را مختل می‌کند. بازی‌ها- نقالی‌ها خوب از کار درنیامده بود و غیر از دو بازیگر جم و بندار بقیه در حد یک نقالی از دنیای اسطوره ظاهر نشده‌اند. لباس‌های بازیگران هم ابعاد اسطوره‌ای نمایش را بر نمی‌تابانند و در کلیت نمایش گنگ می‌مانند. کارنامه بندار بیدخش نمایش‌نامه‌ای انتزاعی و بی‌زمان و مکان نیست که لباس‌های برخوانان آن چنین باشد. در طراحی لباس و در صورت اصرار به وجود موسیقی، می‌شد از نمادهای اسطوره‌ای ایران بهره برد. اما بازیگران نمایش، به‌ویژه خود آرش اشاداد، تسلطی ستودنی بر متن دارند. تقریبا همه متن سنگین بیضایی را به درستی تلفظ و روایت کردند و این نقطه قوت نمایش و بازیگران آن بود. نثر بیضایی که بسیار بالاتر از نثر سست امروزی است، در کلام بازیگران به خوبی ادا می‌شد. در پایان، با همه آنچه گفته شد، دیدن نمایشی از آثار بیضایی بر صحنه، آن هم به دست جوانانی علاقه‌مند و مستعد، امیدوارکننده است و امید که بپاید.